

احمد سبحانی، مدیرکل سابق آسیای غربی وزارت خارجه در گفت‌وگو با «شرق» از ۱۰۰ روز نخست دولت ترامپ می‌گوید

مرگ زود هنگام شعار «بازگشت عظمت»

عبدالرحمن فتح‌الهی: صد روز از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ گذشته است، روزی که دونالد ترامپ پرحاشیه، پس از پیروزی در تورنمنت سیاسی سخت و نفس‌گیر هشتم نوامبر ۲۰۱۶، خود را به عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده به کاخ سفید رساند. اکنون پس از گذشت صد روز نخست دولت جدید ایالات متحده، باید دید ترامپ تا چه میزان از وعده‌هایی را که در ویدئوی ۲۳ نوامبر (۱۵ روز بعد از پیروزی در انتخابات) از آن به عنوان فعالیت‌های صد روز نخست کابینه‌اش یاد کرد، محقق کرده است؟ عملکرد صدروزه‌ای که در همان ویدئو بر سه محور سیاست‌های مرتبط با مهاجرت، قراردادهای تجاری و سیاست نظامی و دفاعی آمریکا بنا نهاده شد؛ آنچه در این صد روز نخست فعالیت دولت برای ترامپ دیده‌ی شد این است که اداره کشور در جایگاه ریاست‌جمهوری آمریکا به طور قطع از آنچه گمان می‌کرد سخت‌تر است؛ هر چند در مصاحبه‌اش با فایننشال تایمز تاکید کرده است از دستورالعمل‌ها و نحوه رفتارش در این دوران به‌هیچ‌وجه پشیمان نیست. به گفته خودش او در تلاش است تا سال جاری میلادی را به سال اقتصاد ملی‌گرایانه تبدیل کند. اما تحلیل آنچه در این صد روز نخست از فعالیت ترامپ وکابینه‌اش گذشته، موضوع گفت‌وگویی است با احمد سبحانی، سفیر سابق کشور در ونزوئلا، مکزیک و همچنین مدیرکل اسبق آمریکای لاتین و مدیرکل سابق آسیای غربی وزارت خارجه که در ادامه می‌خوانید.

❧ **با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین مسائل دوران تبلیغاتی ترامپ، حل مسائل و چالش‌های اقتصادی، آمار ۱۳ میلیون بی‌کار و ۴۵ میلیون نفر زیر خط فقر بود و از آن طرف هم صد روز برای چنین مسئله‌ای به این بزرگی بسیار اندک است، چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده در این صد روز نخست از آغاز به کار دولتش در خصوص این مسئله چه کارهایی را نتوانسته انجام دهد؟ با توجه به اینکه در همان روز ۲۰ ژانویه در فرمانی «اوباما کر» را بدون طرح جایگزین ملغی کرد؟**

اصولا شعار تغییر در صد روز در خیلی از کشورها از طرف کاندیداها مطرح می‌شود و ترامپ هم در راستای شعارهای پوپولیستی این مسئله را مطرح کرد، اما مطمئنا اداره یک کشور، آن هم کشوری مانند ایالات متحده به‌گونه‌ای نیست که بتوان در صد روز تغییرات چشمگیری را در آن ایجاد کرد، به‌ویژه درباره مسائل اقتصادی، مانند فقر و بی‌کاری. رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده اگر بتواند شرایط لازم را فراهم و در دوران حکومتش نزدیک به یک میلیون فرصت شغلی را ایجاد کند، می‌تواند به آن به‌عنوان برگ برنده نگاه کند، اما در این صد روز درباره اشتغال و مسئله شکاف طبقاتی و فقر عملکرد شایان ذکری نداشته است. اما مسئله مهم دیگر او در این صد روز سیاست‌های مربوط به امور مهاجران بود. ترامپ از دولت پتانسیل خواست تا سهم خود را برای ساخت ده هزار مایل دیوار بین مکزیک و آمریکا را پرداخت کند و با رد این مسئله از سوی مکزیکوستی، واشنگتن هم تقاضای ملاقات دو دولت را رد کرد. شما سیاست‌های مهاجرتی ترامپ را با توجه به اینکه آمار مهاجران چیزی بین ۱۱ تا ۱۵ میلیون نفر تخمین‌زده می‌شود، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در شعارهای تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی می‌توان همه چیز را رد حد آرمانی و شعار مطرح کرد، اما قطعا هرچه این شعارها بلندپروازانه‌تر باشد، در مقام اجرا سخت‌تر هم خواهد بود؛ اساسا ساختار اجتماعی و یافت جمعیتی آمریکا بر عنصر مهاجر و مهاجرت بنا شده و شکل گرفته است. عمده دستاوردها و پیشرفت‌های اقتصادی و بلاخص علم و فناوری در آمریکا مدیون مهاجران است. مهاجران مکزیکي و لاتین‌تبار در آمریکا جایگاه و پایگاه خاصی دارند و اساسا مهاجران به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تاسیس آمریکا هستند؛ چه مهاجرانی که علم و تکنولوژی را به ارمغان آوردند و چه مهاجرانی مانند مکزیک‌های که به عنوان نیروی کار به آنجا سفر کرده‌اند. مطمئنا این پدیده یک شبه با صدوزده شکل نگرفته تا بتوان در صد روز آن را تغییر داد؛ بنابراین طرح کشیدن دیوار از سوی ترامپ برای حل مسئله، نه شدنی است و نه اخلاقی.

❧ **اما در راستای همین سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی، فرمان جنجالی منع صدور روایده به هفت کشور مسلمان در ۲۷ ژانویه را هم باید دید. شما این دستور ترامپ را به ارغام صد روز نخستش چگونه ارزیابی می‌کنید. به نهایت ما به واسطه حکم قاضی ابالتی لغو شد؟ و اساسا فلسفه شکل‌گیری و صدور چنین فرمانی از سوی ترامپ را ناشی از چه عواملی می‌دانید؟**

این فهرست هفت کشوری که ترامپ آن را در فرمان منع صدور روایده قرار داد، ابتدا در زمان دولت باراک اوباما تهیه شده بود و حتی دولت اوباما آن را به صورت رسمی و البته نه به‌عنوان منع روایده اعلام کرد. اتباع این کشورها در دولت گذشته برای ورود تحت کنترل شدید بودند، اما صدور منع روایده در راستای سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی ترامپ، بیشتر یک نمایش سیاسی بود که باید آن را در چارچوب اقدامات پوپولیستی ترامپ ارزیابی کرد که البته با اعتراض و مقاومت شدید دستگاه قضائی فدرال و جنبش‌های مدنی روبه‌رو شد. ❧ **پیرو صحبت‌های شما، چرا ترامپ عراق را از فهرست کشورهای تروپستی که شامل منع صدور روایده می‌شدند، خارج کرد؟ و اساسا چرا از عراق از هفت کشوری که عاملیتش در ورورسیم، آن هم در سطح بین‌الملل روشن و آشکار است، در این فهرست وجود نداشت؟**

اینکه چرا عربستان در این دو فرمان وجود نداشت؟ به همان دلیلی که به ریاض کرسی حقوق بشر در سازمان ملل اهدا شده، به همان دلیلی که عربستان، یکی از بزرگ‌ترین ناقضان حقوق زنان به عضویت در کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل پذیرفته شد، به همان دلیلی که در مسئله بمباران یمن و نقض حقوق بشر و محکومیت عربستان به‌عنوان یک کشور کودک‌کش، ناب‌کی‌مون، دیپرکل وقت سازمان ملل رسما آن محکومیت را پس گرفت و دلیل آن را هم فقط دلارهای نفتی عربستان عنوان کرد؛ بنابراین یکی از عوامل وابستگی راهبردی عربستان به قدرت آمریکا در منطقه و دیگری نیاز آمریکا به انرژی و از آن مهم‌تر دلارهای نفتی عربستان و نکته مهم‌تر نگرش و رویکرد تاجرمایانه و تجارت‌محور ترامپ در اتخاذ این تصمیم تاثیرگذار بوده است؛ اما درباره خروج عراق از هفت کشور در فرمان دوم باید گفت که دولت‌های پیشین آمریکا در عراق سرمایه‌گذاری سنگینی کرده‌اند؛ بنابراین تهدید دولت عراق به عمل متقابل می‌تواند دولت آمریکا را با مشکل و چالش مواجه کند و از همین‌رو واشنگتن مجبور شد در مواضع خود نسبت به بغداد عقب‌نشیني کند.

❧ **اما یکی از مهم‌ترین مسائل ترامپ در تحلیل صدوزده عملکردش بحث سیاست خارجی و مسئله چین بود. از تماس با رئیس‌جمهور تایوان، استقرار سامانه موشکی تاد در کره جنوبی، رزمایش‌های مشترک متدد با ژاپن و کره جنوبی، حضور رزم‌ناوهای ارتش آمریکا در شبه‌جزیره کره تا مناقشات کم‌سابقه با پیونگ یانگ، از اقدامات صدوزده دولت ترامپ در منطقه آسیای جنوب شرقی بود. از دیدگاه شما ریشه این رفتارهای دولت واشنگتن چیست؟ آیا این اقدامات به معنای تحریک چین و بیدارکردن اژدهای زرد نیست؟**

سیاست راهبردی آمریکا و ترامپ مهار چین و کاهش فشارهای تجاری و اقتصادی این کشور با قدرت‌نظهور چین است. ترامپ در یک رقابت جدی تجاری با چین، قصد امتیازگیری با استفاده از قدرت چانه‌زنی سیاسی را دارد؛ اما سیاست دولت چین همواره مبتنی بر کاهش تنش برای توسعه اقتصاد و تجارت بین‌الملل بوده و از همین‌رو صبر سیاسی پکن بسیار زیاد است و در این راستا حتی ممکن است در آینده امتیازاتی را هم بدهد؛ اما امین امتیازات، نه دائمی است و نه امتیازاتی استراتژیک و اساسی است. برای نمونه اینکه ترامپ همکاری امنی تجاری را چین را مشروط به کمک این کشور برای حل بحران کره‌شمالی کرده و این نکته درمیان‌راستا ارزیابی می‌شود. چین درباره تنش اخیر

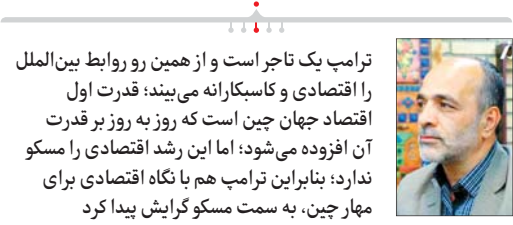


پیونگ‌یانگ و واشنگتن سعی کرد در یک بی‌طرفی سیاسی، راه‌حل مسئله را به سمت دیپلماسی و گفت‌وگوی سیاسی سوق دهد و از بروز تنش و بحران در منطقه جلوگیری کند؛ چراکه تنش به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید و خطر برای اقتصاد و تجارت بین‌الملل چین به شمار می‌رود و واشنگتن هم به آن واقف است. ❧ **اما درباره مسئله مهم خاورمیانه و به‌ویژه سوریه دولت صدوزده ترامپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ با توجه به اینکه ترامپ در شعارهای تبلیغاتی‌اش همواره دولت «جورج بوش» را به دلیل هزینه‌های هنگفت جنگ افغانستان و عراق و دولت اوباما را به دلیل جنگ سوریه و مسئله تروریسم مورد نقد و حمله‌های تند قرار می‌داد، چگونه در یک چرخش موضع، او هم در تقابل با شعارهای انتخاباتی خودش دست به اقدام نظامی در هفتم آوریل زد؟**

هدف ترامپ از پرتاب موشک به سوریه چندوجهی بود. اولاً برای انحراف افکار عمومی از مشکلات داخلی و کاهش فشارهای وارده به دولت ترامپ به‌واسطه انتخابات جنجالی بوده است. ثانياً ترامپ با این اقدام تلاش کرد اقتدار و قدرت آمریکا را به رخ برخی کشورها از جمله چین، کره‌شمالی و ایران کشیده و دولت خود را دولتی مقتدر با اقدامات و تصمیماتی غیرقابل پیش‌بینی نشان دهد. ثالثاً این مسئله تلاشی بود برای تغییر معادله نظامی در سوریه، به نفع کشورهای عرب مخالف سوریه و گروه‌های تروریستی و بازگرداندن اعتمادبه‌نفس به آنها. همچنین صدور فاکتور برای کشورهای عرب خلیج‌فارس بود و اینکه بر سیاست ر وریکرد تاجرمایانه خود تاکید و اعلام کرد که کشورهای ثروتمند عربی منطقه برای کسب حمایت آمریکا باید هزینه آن را نقدا بپردازند و همان‌طور که می‌دانید عربستان هزینه آن را پرداخت و چنانچه در انتظار حمایت‌ها و اقدامات مشابه از این نوع باشند، باید منتظر صدور فاکتور هزینه‌ها باشند.

❧ **با توجه به نکتت شما و سیاست برداخت هزینه جنگ‌های آمریکا از سوی سایر کشورها، این استراتژی که در صد روز دولت ترامپ در نظر گرفته شد، در طول چهار سال آینده ادامه خواهد یافت و نهایتاً منجر به ماجراجویی‌های جدید می‌شود؟**

درباره این مسئله باید بگویم ادامه این سیاست‌ها در طول چهار سال آینده از سوی ترامپ، بستگی به بازیگران پرداخت‌کننده هزینه دارد؛ اگر کشورهای مانند عربستان بر قدرت خود و احترام و همکاری متقابل با همسایگانشان برای حل مسائل منطقه نگاه نداشته باشند و همچون گذشته سیاست وابستگی به عناصر و بازیگران فرامنطقه‌ای را در پی بگیرند، قطعا چنین استراتژی‌ای برای ریاض و کشورهای همسو با آنان هزینه‌های بسیاری خواهد داشت. در این صورت ترامپ هم، چنین فرصتی را برای باجگیری از دست نخواهد داد و با هزینه و سرمایه دیگران به بازسازی اقتصاد داخلی و در عین‌حال افزایش هژمونی خود ادامه خواهد داد.



❧ **در صورت ادامه چنین سیاستی از سوی ترامپ، جنگ سوریه چه سنوشتی پیدا خواهد کرد؟**

پایان یا ادامه جنگ سوریه به عوامل گوناگونی بستگی دارد. در سوریه آنچه مسلم است مناطق زیادی از این کشور حامی دولت «بشار اسد» هستند و درگیری‌های سوریه در مناطق خاصی از این کشور با تحریک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صورت می‌پذیرد. ازاین‌رو جنگ سوریه یک جنگ داخلی نیست بلکه یک جنگ نیابتی است و کشورهایی مانند عربستان در جنگ نیابتی سوریه با صرف هزینه‌های بسیار، در پی انتقام از حافظ اسد و بشار اسد به‌واسطه نقش مؤثرشان در حمایت از ایران، به‌ویژه در جنگ هشت‌ساله دفاع مقدس و همچنین مسئله محور مقاومت هستند. دولت ریاض در کنار کشورهای مانند ترکیه در آغاز جنگ سوریه تصور می‌کردند که ظرف چند ماه مسئله به سود آنان پایان می‌پذیرد؛ اما در ادامه نتهنیا چنین نشد که حتی مسئله در میدان واقعی نبرد خلاف تصوراتشان پیش رفت. از سویی دیگر خطر از میان رفتن دولت بشار اسد مانند اوایل جنگ سوریه وجود ندارد و امروز دولت بشار اسد با ثبات سیاسی و افزایش توان نظامی خود، این آرزوی ریاض و آنکارا را بر باد داد. اما عامل دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای مانند مسکو و واشنگتن است که به نظر می‌رسد نقش فعال‌تر مسکو نسبت به واشنگتن شرایط جنگ سوریه را به سود جبهه مقاومت پیش می‌برد. ترامپ همچنان که گفتم حاضر به هزینه سرمایه‌های آمریکا نخواهد بود، مگر اینکه فاکتورش را از قبل برای سایر کشورها فرستاده باشد.

❧ **شما به روسیه اشاره کردید، یکی از مسائل مورد علاقه که از شعارهای انتخاباتی ترامپ هم بود و در صد روز نخست فعالیتش در راستای آن دست به اقداماتی زد؛ مسئله نزدیکی به پوتین و مسکو بود که البته برای آن، هزینه‌های گزافی را مانند استعفای «مایک فلین» در ۱۴ فوریه هم پرداخت کرد. شما سیاست نزدیکی به پوتین و روسیه را چگونه برآورد می‌کنید؟**

ترامپ یک سیاست‌مدار نیست؛ او یک تاجر است و از همین رو روابط بین‌الملل را اقتصادی و کاسبیکارانه می‌بیند؛ ببینید غول و قدرت اول اقتصاد جهان چین است که روز به روز بر قدرت آن افزوده می‌شود. اما نکته اینجاست که این رشد اقتصادی را مسکو ندارد؛ هر چند روسیه در بحث‌های سیاسی بین‌المللی بسیار

جهان



جسورتر از چین عمل می‌کند، ولی در عوض پکن با سیاست دلال‌مایانه و در پیش گرفتن استراتژی کاهش تنش، همواره در پی پیشبرد اهداف و برنامه‌های اقتصادی است. بنابراین ترامپ هم با نگاه اقتصادی برای مهار چین، به سمت مسکو گرایش پیدا کرد تا مانع از ارتباط بیشتر مسکو-پکن شود، اما تاکنون شرایط واقعی صحنه بین‌المللی او (ترامپ) را در انجام این برنامه ناکام گذاشته است. ❧ **اما درباره عملکرد صد روزه نخست ترامپ باید رفتارهای او را در باره مسئله ناتو هم دید، چراکه ترامپ در یک چرخش موضع آشکار نسبت به سیاست‌های انتخاباتی خود در پنجاه‌وسومین کنفرانس امنیتی مونیخ به‌صراحت به حمایت از ناتو پرداخت و حتی در برخی از اظهارنظرها، قول همکاری بیشتر و حمایت مالی قوی‌تر را داد. شما دلیل اتخاذ چنین سیاست‌ها و تغییر مواضع دریکال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مسئله مهمی که در تحلیل عملکرد صدوزده نخست ترامپ نباید فراموش شود این است که این ترامپ نبود که عوض شد، بلکه شرایط او را مجبور به تغییر کرد و اگر اقتضانات به او اجازه می‌داد شاید همان سیاست‌های تبلیغاتی را دنبال می‌کرد. هم قبل‌ها قلم اشاره کردم ترامپ با ماجراجویی‌های جدید آمریکا مشکلی ندارد مشروط به اینکه هزینه آن را سایرین تقبل کنند. تمام این انتقادات از ناتو به این دلیل بود که معتقد است چرا بیشتر هزینه این نهاد امنیتی- نظامی را واشنگتن باید بپردازد؟ با چنین رویکردی ترامپ تلاش می‌کند تا کشورهایی مانند آلمان که حاضر به پرداخت هزینه خود نبوده‌اند را وادار به تمکین کند و حتی آنان را مجبور به افزایش سهم خود کند. اما نکته مهمی که در این میان نباید فراموش شود این است که پیگیری این سیاست‌ها اگرچه در صد روز نخست برای واشنگتن مفید بود اما با پیگیری مداوم آن در آینده می‌تواند چالش‌های مهمی را برای واشنگتن ایجاد کند. نقد و تهدید مکرر اروپا می‌تواند نزدیک‌شدن کشورهای اروپایی به مسکو و چین را به دنبال داشته باشد و رویکرد و سیاست راهبردی آمریکا در زمینه امنیت آتلانتیک و در نهایت رهبری و هژمونی جهانی آمریکا را با چالش مواجه کند و این سیاست می‌تواند مانند یک چاقوی دولبه عمل کند.

❧ **اکنون طبق نظرسنجی‌ها ۵۳ درصد مردم آمریکا از عملکرد ترامپ رضایت ندارند که در مقایسه با صدوزده نخست «بیل کلینتون» که ۳۹ درصد دولت اوباما که ۶۶ درصد مردم از آن رضایت نداشتند، این رقم بسیار اسفنابری است. به‌گونه‌ای که این آمارها او را هفونرت‌ترین رئیس‌جمهور صدوزده نخست آمریکا از زمان «آیزنهاور» در سال ۱۹۴۵ تاکنون کرده، ارزیابی شما چیست؟**
ببینید نکته خیلی مهمی که در اینجا مطرح است این است که نمی‌توان آمار مخالفان دولت بیل کلینتون و اوباما را در دونالد ترامپ مقایسه کرد چراکه این اشخاص در سیاست‌های گفتاری، منطقی و متعطف عمل می‌کردند. اما در سیاست‌های اعمالی همان رویکرد تند و گاهی شدیدتر از جمهوری‌خواهان را بی می‌رفتند و در حکم یک مشت آهنین زیر یک دستکش مخملی فرو، نحوه صحبت و سیاست‌های گفتاری و کلامی ترامپ مانند سیاست‌های اعمالی‌اش، تند است. این نوع از رفتارها به بالارفتن آمار مخالفانش منجر می‌شود و همچنین باید گفت اگر موافقانی وجود داشته باشند به‌شدت موافق و اگر مخالفانی وجود داشته باشند، صراحتا مخالفت خود را با شخص ترامپ اعلام می‌کنند.

❧ **اما در این میان نکته بسیار مهمی وجود دارد، در نظرسنجی موسسه گالوپ از میزان رضایت افکار عمومی آمریکا در دو ماه نخست ترامپ، ۵۸ درصد جامعه آمریکا از عملکرد دوماهه او ناراضی بوده و فقط ۳۷ درصد موافق دولت او بودند. ۴۰ روز بعد، این آمار مخالفان به ۵۳ درصد کاهش یافته و آمار موافقان تا ۴۲ درصد افزایش یافت. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که اقدام نظامی هفتم ماه آوریل ترامپ باعث این افزایش پنج‌درصدی محبوبیت او شده است. شما این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

زمانی که در کشورها یک مسئله خارجی در بیرون از مرزها برای منافع آن کشور روی دهد نوعی از انسجام ملی صورت می‌گیرد. بنابراین دولت‌مردمان در این‌گونه مواقع با نشان‌دادن یک کاریزما و نمایش قدرت به‌راحتی می‌توانند محبوبیت خود را در کشورهای خود بالا ببرند و ترامپ هم از این قاعده مستثنا نیست و به بهانه حمایت از کسانی که مورد حمله شیمیایی قرار گرفته‌اند، دست به اقدام نظامی علیه دمشق زد و چنین رفتاری باعث بالارفتن محبوبیت او شد. هرچند این محبوبیت بسور مقاموت موقت و کوتاه‌مدت هستند. در همین مسئله سقوط جنگنده روسی به وسیله ترکیه و ایجاد تنش بین آنکارا-مسکو «رجب اردوغان» به اتخاذ مواضع محکم و قاطعانه‌ای پرداخت و از آن سو هم پوتین با لحنی شدیدتر، مواضع مسکو را پیش برد، اتخاذ این‌گونه سیاست‌ها از سوی این دولت‌مردان در کشورهای متوعشان سبب افزایش محبوبیتشان نزد افکار عمومی خود شد. هم باز تاکید می‌کنم این‌گونه آمارها بسیار سیال و موقتی است، اما اگر آن سو هم می‌تواند بیکر کارها را هم باشد… از همین‌رو ترامپ را در پیش‌گرفتن چنین سیاست‌هایی حتی برای بار دوم می‌تواند مستاجر کاخ سفید شمرد چراکه باور دارم ترامپ محصول زمانه خود است و مجموعه‌ای از شرایط ناسامان اقتصادی و سیاسی آمریکا او را به قدرت رساند.

❧ **اما در پایان با توجه به تحلیل صدوزده نخست دولت ترامپ و ناکامی‌ها و چرخش مواضعش در این مدت باید شعار «بازگشت عظمت به آمریکا» که شعار اصلی انتخاباتی ترامپ هم بود و در صد روز نخست فعالیتش در راستای آن**

ببینید این صد روز نشان از نابودی بازگشت عظمت به آمریکا است. ایالات متحده نتهن‌با این رفتارها به مجد و عظمت نخواهند رسید، بلکه در ادامه، جایگاه آمریکا در داخل و خارج بسیار افول می‌کند. آمریکای قبل از ترامپ دارای قدرتی منقطع و نرم بود و جایگاه بالاتری را نسبت به این دولت داشت. اگر ترامپ نزدیک به یک میلیون فرصت شغلی را ایجاد کند، می‌تواند آن را برگ برنده‌ای بداند؛ اما روز به روز بر قدرت آن افزوده می‌شود. اما نکته اینجاست که این رشد فقر او عملکرد شایان ذکری نداشته است.

نگاه

رئیس‌جمهوری نامحسوب

آمریکایی‌هایی که به «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری جنجالی ایالات متحده، رای داده‌اند، همچنان بر عقیده‌شان محکم و استوار ایستاده‌اند، اما تعداد این افراد از روزی که ترامپ مراسم تحلیف را به‌جا آورد تا به امروز افزایش نیافته است. طبق نظرسنجی انجام‌گرفته، به‌جز هواداران ترامپ، فقط اکثریت کوچکی از آمریکایی‌ها او را رهبری قوی می‌شناسند. اکثریت مردم هم تلاش‌های ترامپ برای اعمال فشار بر شرکت‌های آمریکایی در راه ایجاد اشتغال را تحسین می‌کنند و تعداد آمریکایی‌هایی که معتقدند اقتصاد کشورشان از زمانی که ترامپ روی کار آمده بهتر شده، در مقایسه با مردمی که خلاف این نظر را دارند، بیشتر است. درمجموع می‌توان گفت که کارنامه عملکرد صدوزده ترامپ چندان خوش‌بینانه نیست و بیشتر منفی است تا مثبت. اکثریت آمریکایی‌ها معتقدند که ترامپ در ماه‌های نخست کاری‌اش آن‌طور که شایسته است به وظیفه‌اش عمل نکرده. برخی نیز معتقدند که ترامپ همانند سایر رؤسای‌جمهور، واقف به امور و مسائل و مشکلات نیست. در صد روز نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، اقدامات او در حوزه‌های تجارت، مهاجرت، آب‌وهوا و سازمان‌دهند. در سوریه نیز در مدت شش سال جنگ و کشتار که در جنگ‌های نیابتی و حضور قدرتمند تروریست‌های بنیادگرای اسلامی به راه انداخته شد، مناطق کردنشین شمال این کشور به‌تدریج با ایجاد واحدهای با اکثریه نظامی که به‌خصوص بعد از مقاومت حماسی در «کوبانی» اعتبار جهانی پیدا کرده بودند، تبدیل به یک نیروی قدرتمند در عرصه سیاسی و نظامی سوریه شند.

در پورسه این تحولات شتابناک منطقه، حزب کارگران کردستان ترکیه (پ‌ک‌ک) توانست نفوذ و ارتباط تشکیلاتی خود را با این گروه‌های مبارز کردی تعمیق و سامان دهد. برخلاف ادعای مقامات ترکیه تاکنون هیچ شواهد و مستنداتنی مبنی بر دخالت این گروه‌های شبه‌نظامی‌کرد در سوریه و شنگال عراق در خاک ترکیه به ثبت نرسیده است و آنان یکی از خطوط مقدم اصلی مبارزه با تروریسم داعش و «القاعده» بوده‌اند. بدون‌تردید با توجه به اهداف این گروه‌ها و ارتباط آنان با پ‌ک‌ک موجبات یک اصطکاک منافع با اهداف ترکیه تحت رهبری «رجب طیب اردوغان» فراهم شد که همواره دولت‌مردان آنکارا این گروه‌ها را هم به موازات پ‌ک‌ک به‌عنوان گروه‌های تروریست طبقه‌بندی کرده‌اند. با شکست پروژه سیاست خارجی ترکیه برای دخالت در محیط پیرامونی و به‌خصوص در عراق و سوریه از طریق کمک به عوامل خود که حتی داعش را هم شامل می‌شد، ارتش ارتش گروه فرمان اردوغان خود راسا و به صورت رسمی مجبور به دخالت در بوته آزمایش گذاشت.

البته بدیهی است که صد روز نمی‌تواند معیار خوبی برای محک‌زدن کار هیچ رئیس‌جمهوری باشد، اما در مقام مقایسه می‌توان ادعان کرد که ترامپ در مقایسه با سایر رؤسای‌جمهور معاصر آمریکا عملکردش هرروز بدتر از دیروز بوده است. اکنون میزان محبوبیت ترامپ همان ۴۲ درصد است و پیشرفتی نداشته؛ این رقم پایین‌ترین میزان محبوبیت رؤسای‌جمهور آمریکا در سده است که یکی از نقایص کاری ترامپ در مقایسه با مقام‌های سلف خود این است که نمی‌توان چندان به شرافت کاری و قابل‌اعتمادبودن ترامپ اعتماد کرد. وجه اختلاف دیگر او با رؤسای‌جمهور پیشین در این است که آیا در بحران‌ها می‌توان به ترامپ اعتماد کرد یا نه؛ ۴۳ درصد پرسش‌شوندگان به این سوال پاسخ مثبت داده‌اند؛ این رقم برای اوباما ۷۳ درصد بود. درمجموع می‌توان اشاره کرد که در صد روز نخست کاری ترامپ افکار عمومی آمریکا نظیر چندان خوشی نسبت به او ندارد، اما درعین‌حال در همین مدت نظر رای‌دهندگان در مورد رای‌ی که داده‌اند، تغییر نکرده است.



یادداشت

ماجراجویی‌های پایان‌ناپذیر سلطان عثمانی



اردشیر زارعی‌فردوسی

حملات هوایی ارتش ترکیه به مواضع نیروهای کُرد در منطقه «شنگال» عراق و هم‌زمان به مواضع یگان‌های مدافع خلق کُرد «پی‌ک» در کوه‌های «قره‌خوج» در شمال استان حسکه در سوریه که منجر به کشته‌شدن بسیاری از این نیروها و انهدام تجهیزات آنان شد، هم اعتراض رسمی عراق و سوریه را به‌همراه داشت و هم اینکه خشم مقامات کرد هم‌پیمان با آمریکا را موجب شد. حملات روز سه‌شنبه، ۲۵ آوریل ارتش ترکیه به مواضع گروه‌های کردی در عراق و سوریه به بهانه مبارزه با تروریسم و سرکوب نیروهای «پ‌ک‌ک» انجام شده، درحالی‌که هم در شنگال و هم در منطقه حسکه شبه‌نظامیان کردی که کشته شدند همگی از ساکنان بومی همان مناطق بودند و هم‌اکنون در خط مقدم مبارزه با تروریسم «داعش» قرار دارند. از یک طرف در شمال‌غربی عراق نیروهای یگان‌های حفاظت شنگال حضور دارند که بعد از هجوم بربرمنشانه داعش به این منطقه و قتل‌عام و به‌کشتی‌بردن هزاران دختر «ایزدی» یکی از بزرگ‌ترین جنایات قرن را موجب شدند، از منطقه خود دفاع می‌کردند.

مردم شنگال و به‌خصوص ساکنان ایزدی در شرایطی قتل‌عام شدند که ارتش پیشمرکه وابسته به اقلیم کردستان عراق به‌سادگی در مقابل هجوم داعش عقب‌نشینی کرد و اگر نیروهای پ‌ک‌ک و یک‌په‌ای در منطقه به کمک آنان نمی‌شتافتند، این «سناریوی فاجعه» ابعاد بسیار هولناکی پیدا می‌کرد. ایزدی‌های شنگال که شبه‌نظامیان وابسته به پ‌ک‌ک و «پی‌ک» را ناچیان خود می‌دیدند، برای اولین‌بار در تاریخ توانستند واحدهای شبه‌نظامی خویش را برای حفاظت شنگال در سازمان دهند. در سوریه نیز در مدت شش سال جنگ و کشتار که در جنگ‌های نیابتی و حضور قدرتمند تروریست‌های بنیادگرای اسلامی به راه انداخته شد، مناطق کردنشین شمال این کشور به‌تدریج با ایجاد واحدهای با اکثریه نظامی که به‌خصوص بعد از مقاومت حماسی در «کوبانی» اعتبار جهانی پیدا کرده بودند، تبدیل به یک نیروی قدرتمند در عرصه سیاسی و نظامی سوریه شند.

در پورسه این تحولات شتابناک منطقه، حزب کارگران کردستان ترکیه (پ‌ک‌ک) توانست نفوذ و ارتباط تشکیلاتی خود را با این گروه‌های مبارز کردی تعمیق و سامان دهد. برخلاف ادعای مقامات ترکیه تاکنون هیچ شواهد و مستنداتنی مبنی بر دخالت این گروه‌های شبه‌نظامی‌کرد در سوریه و شنگال عراق در خاک ترکیه به ثبت نرسیده است و آنان یکی از خطوط مقدم اصلی مبارزه با تروریسم داعش و «القاعده» بوده‌اند. بدون‌تردید با توجه به اهداف این گروه‌ها و ارتباط آنان با پ‌ک‌ک موجبات یک اصطکاک منافع با اهداف ترکیه تحت رهبری «رجب طیب اردوغان» فراهم شد که همواره دولت‌مردان آنکارا این گروه‌ها را هم به موازات پ‌ک‌ک به‌عنوان گروه‌های تروریست طبقه‌بندی کرده‌اند. با شکست پروژه سیاست خارجی ترکیه برای دخالت در محیط پیرامونی و به‌خصوص در عراق و سوریه از طریق کمک به عوامل خود که حتی داعش را هم شامل می‌شد، ارتش ارتش گروه فرمان اردوغان خود راسا و به صورت رسمی مجبور به دخالت در این مناطق شد. عملیات «سپیر فرات» که از سوی ترکیه برای ورود به خاک سوریه انجام شد، رویارویی نظامی ارتش ترکیه با یگان‌های مدافع خلق را موجب شد و حضور نیروهای ارتش این کشور بدون اجازه دولت قانونی عراق در شمال سوریه و به‌خصوص پایگاه «بعثیقه» در راستای همین سیاست مداخله مستقیم آنکارا در کشورهای سوریه و عراق قابل‌ارزیابی است. اعتراضات رسمی دولت عراق و سوریه به سازمان ملل متحد برای خروج ارتش ترکیه از خاک این دو کشور متأسفانه به دلیل عدم توان بازدارندگی این دو کشور و مماشات جامعه جهانی با ترکیه نتهن‌ها راه به جایی نبرد که حتی دست اردوغان را برای ماجراجویی‌های تازه بازر کرد و حملات روز سه‌شنبه در چارچوب همین آرایش نظامی و سیاسی انجام گرفته است.

همه‌پرسی مهندسی‌شده تغییر قانون اساسی ترکیه در روز یکشنبه ۱۶ آوریل که با تخلف و تقلبات بسیاری همراه بود و طبق اعلان رسمی «کمیسیون انتخابات» حدود ۵۱،۳۴ درصد به آن رای آری دادند، همان‌طور که از قبل قابل پیش‌بینی بود، دست اردوغان را برای ماجراجویی‌های تازه بازرتر کرده است. نتیجه این همه‌پرسی که به‌واسطه تقلبات واضح از جمله شمارش ۷/۵ میلیون رای بدون‌مهر که طبق قانون باید باطله محسوب می‌شد، ولی به‌عنوان رای آری به‌نفع اردوغان لحاظ شد، هرچند با مخالفت شدید اپوزیسیون و همچنین انتقاد آشکار ناظران شورای همکاری اروپا روبه‌رو شد، اما در کشور که قانون دیرزمانی است که به پایگانی پیوسته، جمهوری سکولار این کشور را تبدیل به یک حاکمیت سلطانی تحت زمامداری اردوغان کرد. در چنین شرایطی که نتیجه انتخابات به‌شدت مورد اعتراض و انتقاد اپوزیسیون و افکار عمومی جهانی قرار گرفته است، توجه به شخصیت اردوغان که در بزنگاه‌های تاریخی برای برون‌رفت از بحران و فشار دست به خلق تنش‌های جدید و ماجراجویی می‌زند، حمله به مناطقی از سوریه و عراق تعجب هیچ‌کس را برنمی‌انگیزد. متأسفانه توازن قوای موجود بین دولت ترکیه با عراق و سوریه مانع از تأثیر و تمکین به حق حاکمیتی این کشورها از سوی یک دولت ثالث و متاثر می‌شود و حمایت کشورهای غربی در سازمان ملل متحد هم به اردوغان برای ادامه ماجراجویی‌های خود کمک می‌کند.

در اینجا موضوعی که تا حدود زیادی حساسیت محافل بین‌المللی و حتی انتظار نبره‌های کرد سوری را موجب شده است، چگونگی برخورد دولت آمریکا به‌عنوان کشوری که هم‌اکنون روابط سیاسی و نظامی نزدیکی با آنان دارد در نحوه چگونگی مواجهه با این حملات و تمهیدات آنان برای نقش بازدارنده در مقابل چنین حملاتی از جانب دولت ترکیه خواهد بود. در اولین واکنش‌ها از سوی مقامات آمریکایی، «مارک تورنر»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «ما خیلی نگرانیم، عمیقاً نگرانیم که ترکیه حملات هوایی امروز در شمال سوریه و همچنین شمال عراق را بدون هماهنگی مناسب با آمریکا با اتلاف گسترده‌تر بین‌المللی ضدداعش انجام داده است. ما این نگرانی‌ها را مستقیما با آنکارا در میان گذاشته‌ایم». درحالی‌که ارتش آمریکا در شمال سوریه بر نیروهای ترکیه اشراف اطلاعاتی و نظامی دارد، هم‌اکنون این سوال مطرح است که در صورت تکرار این حملات، حامیان آمریکایی گروه‌های کرد چه اقدام عملی و بازدارنده‌ای علیه ترکیه انجام خواهند داد.